

زین پس در ده صلابه عارفان و عایمان  
 منظر بانوار خود و نایب برکش سرود  
 سابقا بکارزار باوه مالا مال کن  
 زان شراب و کافلاطوش اندر خم نمود  
 تازی شویم خیالات پریشان بر اول  
 بر بروج مفریایم سالار و کن  
 آن تهمتن تن که گراید بر شمشیر شکو  
 نیکجوی و نام جوی و نیکروی نیکنام  
 امی خدیو نام و رای خسر و حجم اقتدار  
 از او پس نسبت نزا و یار و دولت استیجاب  
 بانی کاخ شریعت هادی اهل طریق  
 مهر را مانی که تابان شد بر چرخ نیکو  
 شد ز پاست غم با شیر بیان در یک نام  
 دست جودت بر و بارانش همه لعل و مهر

گو که گشت اندر دهن جام شقایق بر عیان  
 باوه باید خورد و با انگ نایب صورت ناز  
 تاز و اید غم ز دل و ز سر و در پنج خا  
 زان شرابی ده که از جیشید ماند و یاد کار  
 طبع سرشار آید و گویم مدیحی شاهوار  
 زانکه زید کرد و هر از وجودش افتخار  
 منمزم گرد و چوار جاسب که از سفید یا  
 خیر خواه اهل عالم از صفار و زر کبار  
 امی به بند از فرو تو کاخ شریعت استوار  
 در شرافت یافته نسیج صنعت پود و تاب  
 هر غوغایی را رساند که جودت بر کنای  
 چون شومی بر گوید شبرنگ که پیکر سوار  
 کبک ارشه باز نهرا سد لطف که هسار  
 سیم و زر در گاه بخشش مینماید در شما

شکر احسان تو جب چون کار پنج وقت  
 و اور از عهد ه شکرت نمی آیم برین  
 قاصر آیم در ادای شکر احسانهای تو  
 جز بیاییت جان سپارم جزیر است بهم  
 عبید قربان است می باید شدن قربان تو  
 در وجودت هست چون خیر خلائق سبح  
 معج نالاین صفات چند گونی شرم دای  
 تا کند در جیغ کس نوره از آفتاب  
 تا رود در عبیداضحی حاج برست الحرم  
 باد بر تخت دکن بیست سال از زمین  
 شادمان جاودان ولاد او مجادش مدام

جمله خلق جهان از کیا و وز صفای  
 گر گویم شکر و یا بگویم عجز و شمای  
 گر که هر مویم زبانی گردد و فکرتش شمای  
 تا بمانم در تکیونامی به گیتی یادگار  
 در رست از جان و ذل اسمعیل وار  
 گر یکی گردد فدایت می پسند و کردگار  
 لب فرو بند و شمار ابرو عاکن خستای  
 تا مه و خورشید تا بانند هر لب و نهار  
 تا مناجات و دعا خوانند اندر مستحار  
 از غایبات خدا روشن روان و کامگار  
 در امان و پناه حضرت پروردگار

خواست تاریخ و روش را صفا از پیر عقل  
 عقل گفت اندر دکن آمد خدیو کامگار  
 ۱۶ ۹۱

# کرم و زور و زور و زور

ان و منده مات که در عهد واحد ایا  
 کرم و زور و زور و زور

در تاریخ بست و یکم رمضان المبارک ششدهجری که نواب میر فرزند علیخان  
 بجاورد ناصرالدوله غفران منزل تنگی ارا یک جنان گردید بر مرد منوره آنحضرت  
 بمصارف چهل هزار روپیه حصار شبک سنگ خام از مکرانه جوت پور  
 طلب داشته بکمال ترین گرداگرد احداث نمود که از روضه نیاکان معنی  
 روضه ساکنه رجاہ منفرت منزل و نواب نظام علیخان بجاورد غفران آب هم  
 به صفای سبقت بود پوشیده مانند که سنگ و ضمه های سابقه از روضه آب  
 دورانی که در خسته قیاد اورنگ آباد واقع است آورده در اینجا نصب  
 بیشتر احدی بمصارف از خطیر این قسم تختی بامی سنگ رخام از مخزن  
 مکرانه طلب ساخته در هر کار جزئی و کلی عجب همت بلند مردان است

قطعه تاریخ من تصنیف است

بر مرد سرخند و علیخان سالار	خوش روضه بنا نهاد از سنگ رخام
تاریخ بنامی او چو باقی در حیات بود بس آمده روضه مبارک الهام	
در همان سال یعنی یک هزار و دویست و هفتاد و چهار هجری به صرف زحمت از جوی موسی نهری وسیع تراشیده در تالاب حسین ساگر که تالابی است عظیم و بسبب کمی وقت آمدنی نهر سابق چنانکه باید ملو نمیشد در انداخت و پشت کامان سکندر آباد را که بر کناره او آباد است سیراب و مطرا ساخت	
از جناب مولوی تمس الدین فیض	
بعده غفران منزل آمد شرح تمس نهری کنون بودن هست کینا معقول ذمی نظر بحال همه خدایان جو گشت تبار نهر سابق	بحسن سعی سفیر نشی مگر تمام نشد با تمام مبلغ مارط بد استب نهر کسر بفصل بد لایق نام مختار ملک کشود
بفت فیض از عنایت او شمار سال مرمت او ز جوی موسی وسیع نهری بیاد اندر حسین ساگر	
از نشی فضل حسین عطا	

بوی آب جاده اول که غفرانش منزل آمد  
 بجایب خوشتر او شده خوش آغاز زهر لیکن  
 بعصر والا فضل اول شاه سیاد اول بر شش  
 بوقت حساب شکوه بودن آن سفیر بخت  
 بحسن تدبیر ارمی مارت صا کار زهر با  
 زوگ کلک عطا تراوش نمود تا پنج آبداری  
 هزار و چید و بود بودی سال عام هجرت

در این مانی که بودی سفیر ایشان حساب  
 گفتند تا تمام بر سر فتاد اتمام آن موخر  
 با نظام فر عظم که هست مختار ملک بود  
 که در ایشان قدر عالی بعد کرنیل نام آور  
 شده چون تمام هر دو وضع و کفش نظیر خوشتر  
 روان این آب موسی شد در حسین ساگر  
 سن مسیحی معنوی حج که است طبع عسایر

قطعه تاریخ گزرا نیده و غلام محی الدین متین

از حکم شاه غفران منزل چو شبی حساب  
 و عهد شاه افضل مختار ملک صفت  
 از اتمام سربارت بحسن و خوبی

درخواست تا بسازد و نهر لطیف و طبر  
 فرمود با دیووسن صا به نهر خوشتر  
 تعمیر نهر سابق جاری شده سر آبر

تاریخ هجری او گفتا متین به اتمام  
 کاریز آب موسی شد در حسین ساگر  
 جاری مدام باشد نظیر گوی ای افضل

<p>قطعه گزرا نیده مسیور</p>	
<p>بجای مختار ملک یعنی وزیر اعظم</p>	<p>امیر افضل الدوله شاه اول غریب و</p>
<p>میان تالاب نهر آمد بگفت تاریخ او منور شکرت نهری زر و موسی قناد اندر حسین ساگر مسند ۱۲۰۹</p>	
<p>ماذره تاریخ از راقم</p>	
<p>در عهد وزیر نیک مختار جبهان این نهر برای غیر گرویده روان</p>	<p>هنگام سفیری پودن صاحب از کوشش و اهتمام مسرمارث</p>
<p>باطر حسن بگفت با ستمه تاریخ شده بر حسین نهر موسی جبهان مسند ۱۲۰۹</p>	
<p>وله</p>	
<p>شده بصد حسن و لطافت تعمیر ناصر الدوله والا تعمیر شده آغاز و نشد ختم پذیر</p>	<p>نهر موسی بی تالاب حسین زبان شه عالی همت حسب فرمایش روشن بی حساب</p>

یافت اتمام بعدا فضل  
از کرم بخشى محنت سارا ملک  
صدر دوى قدر دویوشن حساب  
مستتم بود چو ستر مارث

فضل الدوله آصف تقدیر  
که چو او نیست مشیر تدبیر  
آن زمان بود درین ملک  
کار این خیر بشدنی تا خیر

باقی از تشنه لب تار سینه  
آب از نهر خوش موسی گیر  
۳ عدد در پنج باب ۱۲ ۴۴

وله

نیشد پیش پی بر آید ز نرساگر  
فرخنده سلسطان ناصر الذک سجاو  
ز بهر میر و بران آگشته آغاز ساز و سازان  
بعد برین فضل الدوله ملک تمام  
بعضر بجز کز اول بود سن این اتمام مارث

روان گشته زهر طوفان موسی هر طرد و دو  
بحسب ای حق اتمامی سفیر نیکو نهادش  
هر نگشت انصرام پایان از خویش تا نذا ای  
زسی فخر ملک ملت مشیر فطرت طبع گیتی  
روان شد این سلسله نیکو فتنه حسن و حرم

سروش غیبی به طبع باقی گفته تاریخ انصرامش  
چه دلکشانه حسین ساگر ز آب بلوچی جوی موسی

در سال کنیزار و دو صد و هفتاد و شش هجری برود موسی باورای و پل سابقه  
 پهلوی دروازه دهنی هم محاذی وزارت خانه و هم شاه راه کوچکی از پل پستی  
 صراط مستقیم رست و بنا نهاد و دروازه باستان بشکل کمان بر سوم به دروازه  
 افضل گنج ساخته بر روی عالم و عالیان ابواب شاه و مانی برکشاد و آن  
 سوی پل بازاری بجمال تجل به دکا کین پنجه در راه تا به کوچه طول  
 تعمیر نمود که این بازار افضل گنج از جمیع بازارها بگرم بازاری رونق شهر افزو

قطعه تاریخ از وجهه الیه بنجان المخلص معنی

نظام الملک آصف جاه و دولت  
 بود خورشید اقبالش درخشان  
 که نیکی را بود سر حال خواهان  
 سفیر نیکی از نمی شوکت نشان  
 بنا شد همچو طاق هفت ایوان

به عهد افضل الدوله بجاور  
 اهل تاب و تابان مه و خور  
 نگو دیوان او مختار ملک است  
 بود کرنیل دیو و دشمن بجاور  
 ز حسن رای می سر بارش این پل

صراط مستقیم رود موسی  
 ز معنی مصرع تاریخ بر خوان



پوشیده نماند و قتیکه نازره فتنه و فساد در کانون تمامی ممالک هندوستان  
 مستعمل گشت و شراره این شریبه اطراف و اکناف هر دیار انتشار گزید تفصیل  
 این اجمال آنکه از مرزانه می پادریان عیسوی که کمال پر تعصب می باشند و به  
 اعلان اظهار بر سر بسته و باز از به هندوان غومی دره نوردان مشایخ  
 میت معتد غومی ترغیب و تحریص مذہب خود میدهند در امر چه کافه انام و طایع  
 همگی خواص و عوام ممالک متحقق گشت که ابا بیان سرکار انگلستان تمامی  
 مذہب و ادیان مبدل بکوششان بنمایند و رونق ملت عیسویه را بترک  
 فی افزانید بجز تقسیم کار نوس یعنی لوطه های چرمی که فقط بلحاظ حفاظت  
 برووات نمی تیار شده بود در جهاوتی میر لٹھ بلوہ و فساد عظیم آغاز گردید  
 مسلمانان می گفتند که کار نوس با از چرم کوچک به تعصب مذہب مایه راست  
 اند و هندوان می نالیدند که این از چرم ماده گاو تیار کرده برای تحریک  
 در دهن ما انداخته اند غرض که بذریعہ این امر مصدر غدر از دلی تاپه اووه  
 والہ آباد و کابنور هنگامه بغاوت و شقاوت گرم گردید و بونیت جدال و  
 قتال این حق ناشناسان ننگ بچرام و خیم العاقبتان بد انجام

بکدی رسید که عورات سرگشته و پریشان و اطفال غارت بوده در آن  
 افسران انگلستان راه را که میدیدند می گشتند و هزارها خورشمایلان بی تصور  
 که در هیچ مذہب جایز و منطوق نخواهد بود و تقبل نمی رسانیدند او ظفر بادشاه مجبوس  
 و پهلوی میروزشاه و غیره شاهزاده ها و بیگم لکنو معه دیگر مفسدان یورپ ناما صفا  
 اقربای باجی را و پنڈٹ برودیان معیت سرکشان میرٹھه و بسیاری از حکام  
 و رؤسای قلیل البضاعت که به فرار باالی و خورسند عالی به اخذ وظیفه مقرر  
 و وجه معنی به کمال امر و مان و تزک و شان بی پایان بسر برد و اوقاف مینمود  
 به شراکت با عیان غومی علم دین مصدق مینوی بحبت ذریعہ فساد و افراخته از آنجا  
 مخالفت و جرات مخالفت پیدا نمود و با هزاران فسادت کیشی و ناعاقبت  
 اندیشی غبار شورش برانگیختند و با فرادان فرادان و سادس نضانی  
 دم و دعوای سلطنت و بیانی که در حقیقت آثار او بار و بر گشتگی روزگار  
 برای العین بشا بهده میر رسید از میرٹھه تا اقصای خاندیس رنگ حکومت  
 دوروزه ریختند نخل عظیم در کار و بار حکومت انگلستان در افتاد و یلوه  
 و هنگامه عجیب در مالک هندوستان رود او اخبارهای توخس افزاک

در مطایع هندوستان طبع یافته مشتهر آفاق میشد نام مطبوع و طبایع غایت  
 اندیشان و در بین میگشت و ما تجربه کاران خسران شعار و بد کیشان و سعادت  
 و ثمار را واسطه از ویاد بناوت لازمه غیب شقاوت می گردید و زیر سلطنت ظلمت مغرب  
 سعی جمیل و کوشش نبیل درین زمان تکلیف توان نمود که باعث خوشنودی گور ز خیر <sup>نعمت</sup>  
 الیمان صاحبان کز گشت علی <sup>نعمت</sup> بیعت همکاره ز زید <sup>نعمت</sup> کی اجابشان <sup>نعمت</sup> آید <sup>نعمت</sup> علا الدین <sup>نعمت</sup>  
 مولوی ملازم قهار ملک پیشام خود گردانیده به طره باز خان غیره جمعی را در راهل تبریح  
 بر کوهی ریڈس صاحب بهادر شورش نموده بودند و بعد سر شدن ضرب  
 گرب شانت از محاذ می شاه راه رسیدنش تاب قرار و استقلال در خود <sup>نعمت</sup>  
 تمام روز در مکان این صاحب گوشه عاقبت گزیده وقت شب بسمت  
 جاوه گریز و فرار نمودند آنقدر حق معاونت و مجانبست و شرایط پاس و اری  
 و محافظت بجا آورده در تحسین و سزارسانی مفروران مذکور <sup>نعمت</sup> و <sup>نعمت</sup> <sup>نعمت</sup>  
 برگماشت که اولین یعنی مولوی در موضع مشکلی ملی زنده و سلامت گرفتار  
 شده حواله صاحب عالیشان و بود سن صاحب بهادر گردید و وی <sup>نعمت</sup>  
 آن جمعی در سرحد تعلقه نوپران از جان گشته به کیفرا <sup>نعمت</sup>

و افعال ضمیمه خود در رسید پوشیده نماند که بعد از دفاع مواد این فضا و  
 لطفای نایره قدر و عناد و گردن زدنی شاهزاده گمان خلافت و از گردن  
 بخت و استیصال نام و نشان تاج و تخت در انحراف و حبش بادشاه هندوستان  
 و در پوشی بیگم لکنه و نانا صاحب و غیره بعضی معاندین و عفو جرایم اکثری  
 بحرین و متخاصمین و انبند ام و انهرام بنیاد سراسر فساد شهر و پلی و انتظام  
 و انطباق امورات جزئی و کلی گور ز خبرل بجا و خریطه مشکوری مضامین مشعر  
 بر فترات تحسین و آفرین به کمال انبساط و انشای بخدمت حضور پر نور رسالت  
 نمودند و نیز در نعم البدل این معاونت و مساعدت ملک و و آیه رایج و  
 ملذک و گنگ گیری و فنگ گور تبارخ و و از و هم جمادی الثانی ۱۲۱۰  
 بحری یعنی بکنزار و و صد و هفتاد و هفت بجزی ستر و نمود و حواله سرکار  
 دولت مدار نمودند سوای حواله کردن این ملک بانزده ملک روپیه ستر  
 تعلقه سه لک روپیه شور پوز بمعیت ارسال تحایف افزوده مراسم اتحاد  
 افزو و ند پس از چند می از جانب ملکه معظمه کونین هم بدایه و انمشه گران بجا  
 و یکقرص نفزه موسوم به ستاره هند برای حضور پر نور و دیگر تحایف لایفه

بجست وزیر سلطنت ظهیر مغز و دیگر ارکان وصول فرحت شمول نموده و

سرت بر سرت افزود

قطعه تاریخ خراسان

چون بلوه و غدر گشت در بندستان  
برگشت تمام فوج و هنگامه نمود  
زین آفت ناگهان پریشان گشته  
این شعله تمام ملک پاک به خست  
آن وقت مشیر عصر مختار الملک  
یعنی که عقیل دفع این شر فرمود  
اعیان فرنگ جمله ممنون گشتند  
بر کوشش آن وزیر مداح شدند  
آن ملک و آبه را بجز ملک برار  
آب رفته به جو بیار آمد باز  
گر ملک برار میرسدی خوش بود

انگیز شدند زمین ببادت حیران  
گشتند جمیع یورپین را از جان  
هر را اجبه و هر رئیس و هر یک سلطان  
وین نایره مشتعل شد با لاعلان  
آبی زده از حکمت و تدبیر بران  
یعنی که به خرم داشت امن و امان  
بعد از دفع شر و پس از اطمینان  
در جلدوی این و فاق و حفظ و احسان  
داوند که ملک بست کت و هم آن  
از بارش رحمت الهی زمینان  
و دعوی با قیست نیز بر انگشتان

مهم چون بازگشت این ملک بگفت

شد ملک و آب و سیر و از سامان

در سال یک هزار و دویصد هفتاد و هجده تیار می فوج با قاعده نمود که

بجهت تنبیه مفسدان اشرار و قزاقان نابکار نهایت ضروری بود که مدارالمهمان

سابقه عندالضرورت به طلب و استعانت افواج کشتیخت متعلقه رزیدنس

رفع حاجت می نمودند و این امر مکروه را طبع منور و جمین پندار گو رانی داشت

و نهایت توهم و ضعف ریاست می پنداشت لهذا همگی بهست و الا نهمت

خود را هموار و بدستی فوج با قاعده می نگاشت اولاً به مقام الدوله بجا در برای

تیار می پلشن حکم نمود و ثانیاً بورد من صاحب بجا در برای قواعد آموزی

فوج های قدیم با مور فرمود و مگر هیچ امریکه ظهور آن به کار آید باشد بصورت است

بالاخره این راستم با خلوص را به عنایت روز افزون خود مخصوص کرد

و حکم داد که مهاکن سعی و جان نشانی نماید بقصد اول جوانان سر رشته

خاص خود را به ترغیب ترقیات راضی ساخته در همراهی کیپشن روند صاحب

که یورپین افسر نو وارد بود و تقویض نموده آغاز ترتیب پلشن نمودم و بهمین

طریق

خواجه امام الدین عرف منویان و سید فاضل و غیره جمعی از ان سواران  
 براه آورده داخل رساله به همراهی راجه و پرتی گردانیدم چنانچه بحین قبایل  
 آن وزیر سلطنت ظمیر رفته رفته شش پیلان و پنج رساله و چهار ده ضرب  
 اتواب اسپان معه ساز و سامان لایقه و شایان ترتیب پذیر گردیده و در  
 گوشه محل قدیم و جدید و اطراف و جوانب آن چهارونی ها و بارکش ها از جهت  
 مامور گردید براه قدر دانی جزئی و کلی حساب و سربراهی این فوج و تیارگی  
 سلاح و باروت و غیره لوازم آن متعلق از راستم داشته روز بروز به از  
 عنوت برگماشته بچطاب صدر سر رشته داری فوج با قاعده نام زود فرود  
 غایتیاز بخشیدند تا شام هر فوجی است برابر فوج انگریزی به ساز و سامان  
 جنگی تیار و مامور بکار به داب و رعب آن مفسدان اشترار رویه اندام نهادند  
 و خدایالت کمیشان ناسکار به ورطه عدم در اقبال و ند طرفه این است که اکثر  
 درین فوج از ملا و مان قدیم مشترک شده اند و بسیاری بر جا بداد تخفیف  
 و عوض قوتی و عوض بر طرنی و نار رسیدن داخله که برضا مندی کمیدان  
 در افسران راستم گنجایش بر آورده بود و مامورانند که امروز قریب بیست کاپیتان

سالانه بمصارف این محرف کارخانه جات متعلقه رتسم است الله تعالی  
این سلطنت حق رسان و سپاه پرور را که درین عصر مغترب مستغنی در تمامی ملک

و کرج بند و ستان است تا ابد الهی بقایم و باقی دارد

قطعه تاریخ است و این فوج از رتسم که بقصد سرروداری قرار است

بود طبع عالی سالار با قاعده  
بهر داب مفسدان و بهر عرب زنان  
ساز جنگی هم نه بدنام فرنگی هم نه بد  
سه کیش گوشه محل گردید و اطرافش تمام  
فتح میدان شد قواعد گاه این فوج عظیم  
شش بلائین شد دست چارده مهر آ  
چون که من ترغیب اوم قدر دانی کرد  
من بن جان اول سرانجامش نمود چون تمام  
ست کسانه ضرب فوج را افزون نمود  
پنج زور ریاست شد قومی اکنون بکنک

کرده حساب می خود هر کار را با قاعده  
بس بدلی قاعده فوجی کجا با قاعده  
جمع کرد از سعی گشت این فوج با قاعده  
تا درین گوشه شود محفوظ با قاعده  
اندرین جاشد قواعد بارها با قاعده  
پنج سپان رساله شد با قاعده  
گشته اکثر فوج بی چون چرا با قاعده  
سرشته دار ازان کرده مرا با قاعده  
تا شد سلاح و لباس و سازها با قاعده  
ای عدو گر عزم میداری بی با قاعده



باقی از پرسد کسی تاریخ این تکمیل فوج

سال استادش گو فوج و غایب است اعدو

در سال یک هزار و دویست و هشتاد و دو و هجری شفاخانه بسطی توسط افضل

یکمال انتظام برادر فاهیت انام بجهت عوام بنیاد نهاد که طبیبان عسی نفس

علیخان بکس راوران داشته بمعالج می پروازند و صرف دوا و غذا از جانب

سرکاری سازند بلکه در تمام محاکم محروسه سرکار شفاخانه با تیار

و طبیبان تربیت یافته مدارس سرکاری را بعد حصول لیاقت نامه ملازم

داشته بر بیمار ان زار و شیخان غریب لیدار تر می فرماید

قطعه تاریخ از وجهه الدین خان معنی

که هر کس در دعایش لب کشاید

نهد بنیاد هر خیر می که باید

طیب آنجا سیجائی نماید

چو ترکیب دوا ستمی را باید

ز معنی طرفه لطفی بر سنراید

بهم فضل الدوله بجا در

وزیر اعظمش مختار ملک است

مریضان را شفاخانه بنا کرد

محمد با وزیر اسمش مرکب

بجس تعمیه سال بنایش

<p>خوشاحد شفاخانه نظر کن که بیماری رود صحت در آید قطعه تاریخ از شعی حکیم متخلص به جوین</p>	<p>مناظره بیماری صحت عدد ۴۰۰ داخل جسد ۱۲۸۲</p>
--	--

<p>در عمل افضل دولت بنا هم به نگو و و رة مختار ملک</p>	<p>یاقت شفاخانه شفا بخش بن منتظم و ناشق این انجمن</p>
--	---

<p>سال بنا گفتم چه جوش حکیم نیک شفاخانه ملک و کن</p>	
--	--

اول آن وزیر سلطنت که برای تمییز عیارات گفته قطب شاهیه التفتا  
فرموده تمییز چار کمان است وقتیکه در سنته کبهرار جبری بهاگیر  
مادر سلطان محمد قلی قطب شاه بنامی شهر بهاگ نگر عرف حیدر آباد  
برکنار رود موسی انداخت اول مدرسه پار منار تیار شد و پس از آن  
چار محل و داد محل و غیره بنام چهارده معصوم چهارده محل شاهیه  
تیار شدند از وقت کمان شیردل که مشهور است دروازه بارگاه شاهیه بود  
و این سه طاق و حوض را جلو خانه خاص می نامیدند که هزار بانخانه زاد

صیبتی و کرچی بیاسداری مقیم می مانند حال احوال در واز و شاهی را شامل  
 کرده چارکمان میگویند بسبب کشتگی اندیشه اندام میداشت لهذا به استیحا  
 و آهک کارهای مجذبات است بر گماشت و پس ازان بدستی و آرایش و کاکین چار  
 تقید داشت و پس از چندی حوض در میان او را که در هندی چار سو کا حوض  
 میگفتند و به تخفیف لفظ چار سو کا حوض می نامیدند درست نموده فواره پر  
 نصب نموده و بهرش را جاری ساخته اطرافش را به کنگره آهنی احاطه  
 کرده با گل و ریاحین آبنجان نصارت بخش دیده تا شایان گردانید که  
 بلخ مینوسواد حیدر آباد را از آرایش او آبروی دیگر کجوان انجامید

قطعه تاریخ ارگم

در چارکمان حوضکی بود مشهور بچوض خشک گشته از فیض وزیر شد پر از آب فواره او بلند کردند اطراف همه گل و ریاحین	خالی از آب و خسته بیکار چون نقطه میان دور پر کار کردند لقب به حوض گلزار باز نیت وزیب و حسن بسیار بهر تفریح مرغ انظار
--	--

خالی از لطف نیست با ستم

تاریخ بر سه حوض گلزار  
۱۲

در سال مکیز اردو و صد و هشتاد و پنج هجری بر سر شاه راه افضل گنج  
حسب الحکم افضل الدوله بجاور سلطان بن مان مسجد منبع الشان بکمال رفعت  
و کرسی غیرت ده آسمان تیار کنانید و تالابی محاذی سیتار ام باغ تیار  
نموده و اورا منبع آب گردانید آب و ان بواسطه مل به حوض مسجد رسانید

قطعه تاریخ از محمد امین منصفیداً

بحکم افضل الدوله بجاور  
بنام شد خانه بی مثل بزدان

سروش غیب تاریخش ز گردون

بگفتا مسجد عالی و ذیشان  
۱۲

در همان سال تعمیر گوشه محل کهنه که رو بروی گوشه محل نو که محاذی  
حوض چون یک پشته خاک به نظرمی آمد و مکان های غربا گردا گرد  
بودند و در آن ته خانه پر از گوله های انواب و صنایع سامان جنس یعنی  
توب خانه قدیمی علاقه خانسانانی بطور ذخیره بود و منظور فرمود چنانچه باشد گانه

انجار قیمت عمله مکانات مرحمت شده بر بازوی حوض طرف آصف نگر زمین  
سرکاری دوچند و دوچند داده شد که محله بزرگ و آبادی سترگ امروز به نظری  
و ده خانه مذکور به مصارف نسبت پنج هزار روپیه باستصواب را قسم تعمیر یافته

که عجب بارکش وسیع و نایاب معانیته میشود

قطعه تاریخ از رستم

<p>سقفش همه باروی زمین بود بر از صحنی سرکار در بود و خار شد منزل یک پلشن یا قاعدی</p>	<p>گوشه محل کهنه که بد چون تل خاکی نه نایب بوده ز سمارت همه سنگین برگفته نختار چو تیسیر نمودم</p>
---	---

بانی سن تاریخ چو در حبت خود گفت

گوشه محل کهنه نومی یا منت و یگر

در سال یک هزار و دویست و هشتاد و شش هجری چونکه به کثرت ضوابط  
تجوم کار انتظامی رویه ترقی گرایند خواست که قصر بلند پایه سلطنت را  
بچهار رکن رکین مستحکم گردانند هیولای دیربامی نن ریاست را به عهدال  
عناصر اربع از اندیشه ستمی و غلیبی بری دار و لهذا نواب بشیرالدوله بجای

به صدرالمهامی عدالت عالی و نواب مکرم الدوله بجاورد را به صدرالمهامی ملکی  
 و مالی و ششم شیربنگ بجاورد را به صدرالمهامی کونوالی بلده و بیرونجات و یاویر <sup>عالمین</sup>  
 شهاب بنگ بجاورد را به صدرالمهامی مدارس تعلیمات طبابت و تعمیرات  
 و متفرقات تاریخ ۲۱ ربیع الثانی هجری نام زد و نمود و با وجود تعیین و تقریر این  
 چهار و انایان هوشیار و زنگرانی کار و صدارت و اختیار تعاضل و تساهل  
 نفوذ و بلکه بعد ماموری بجاوردان موصوف زیاده تر بهمت و الا نهبت خود را  
 با نظام انتساق مصروف داشت که لمخ خود را ازین <sup>گشت</sup> تا دو پانچ بیگار یعنی

قطعه تاریخ گزینید و محمد امین منصدار

که شمع ملک زو گشته منور

بشیر و مکرم و شمشیر و پاور

چوپر سیدم زیر پرچم خضر

زرای روشن مختار دولت

شدند این چار گوهر ناظم ملک

سن اجلاس این عالی زرادان

دعای شاه آصف کرد و دست برمود

نمود سلطنت بر چار گوهر <sup>۱۲</sup>

قطعه دیگر من تصنیف سید منور

بارک احمد جمین بشکریا صاحب	ساخت گلدسته که آن مجلس و انایست
----------------------------	---------------------------------

گفت تاریخ منور حرم بلبل طبع	مجلس سنبل و گل لاله و ناز بهر بان است
-----------------------------	---------------------------------------

در سال یک هزار و دویست و هشتاد و شش هجری شاد می مینست آبا و می  
گوهر درج عفت اختر بروج عظمت پرورش النساء بیگم صاحبزادی صاحب  
افضل الدوله بجا در مغرت مکان کعب فرمان واجب الاذعان مخدوم  
و دوران را بعه زمان حضرت دلاورا النساء بیگم صاحب مکرمه ماجده  
صاحبزادی موصوفه که با بشیر الدوله بجا در برادرزاده رفیع الدین خان بجا  
عمده الملک شمس الامرا امیر کبیر ثالث حسن العفا و پذیرفته بود در ماه کعبه  
ببصارت کثیر مع جواهر و جواهر و سراجام لوازمات لایب می مسرت  
انگیز با استصواب را تم با انجام رسید چنانچه شب از دواج آن مشیر  
سلطنت ظهیر با هزاران بشارت در دیوڑ می مبارک تا بازگشت  
و اما حاضر بوده سرمایه سعادت اندوزید اینچنان و تقسیم طعام  
و ملبوس امر او خدام و دوا و دوش به عالی بهتی حکم داد که سر موی

از شادومی حسن النساء و بیگم صاحبزادی صاحبیه کلان که در عهد حضرت معتمد  
مکان مدوح به تکلف گردیده بود تفاوتی رونمود

قطعه تاریخ از رستم

عمده الدوله شمس الامراء	مخف تهنیت و سرافروز
بهر شادومی برادرزاده	منعقد ساخت کزان شب شده
بولیان نقشه سیراگر دیدند	صورت بیل و ستان آهوز
با هزاران طرب و عیش و سرور	باقی خیر گال دل سوز

سال شادومی بشیر الدوله

گفت شادومی بشارت اندوز

در سال یک هزار و دوهشتاد و شش هجری به انتظام پیه خانه  
یعنی علاقه خطوط رسانی و مقدار اخذ محصول آن نمود و دستور العملی  
مرتب ساخت و به احسن وجه به درستی این عمل پرداخته شد  
ازین این علاقه تعلق از موهن لال که پیه والا مشهور است بطور تعهد  
متعلق بود و درین سال بند و بست آمانی داشته و در هر پیه خانه



ملازمان سرکاری برگماشته بموجب ذیل ٹیپہ خانجات تعیین و مقرر فرمود

ٹیپہ خانہ درجہ اول ..... حیدرآباد

ٹیپہ خانہ درجہ دوم ..... عن اودگیر

ٹیپہ خانہ درجہ سوم

رایچور شولاپور اندور ایگنڈل نانڈیر پاتھی

جالندہ اورنگ آباد دھارسیون ہونگیر

ٹیپہ خانہ درجہ چہارم

لٹاکور گلبرگ نزل وزنگل نگلڈو

قطعہ از راقم

نہود سابق ازین ٹیپہ خانہ سرکار  
مدام ویر رسیدی خیر بد نظمی

ہمیشہ بود بہ قبض و دوام ستا  
شدی از ان ہمہ بیرنگ کار ہا اکثر  
نمود حاصل محصول ہم رنگ و گر

بہ نسبت در پیمہ اضلاع ٹیپہ خانہ حیدرآباد

بہ تہ ساخت صدر ٹیپہ خانہ چون مختار

خرد بگفت سمش ٹیپہ خانہ اکبر  
۱۲ ۸۶